

Legal Measures, Exact Matching, or Facilitating the Matching?

Hossein Mokhtari¹, Mahdi Movahhedi Moheb^{2}, Khosro Mo'meni³*

1. Ph.D Student, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran
2. Associate Professor, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran
3. Assistant Professor, Faculty of Humanities, University of Semnan, Semnan, Iran

(Received: September 15, 2019; Accepted: December 30, 2019)

Abstract

The various subject matters of jurisprudence (Fiqh) contain many religious laws limited by legal measures. In these cases, the correct recognition of the fulfillment of legal measure and the way it is performed by religiously competent person is an important matter. Four theories can be driven from the expressions of the jurists in this regard including rational precision, customary precision, customary negligence and statement in detail. When it is the matter of limitation, the customary precision is the criterion for recognition of duty, but considering the way of its performance the customary accuracy is acceptable. In addition, considering the recognition of the concept of measure, the customary negligence is considered to be harmless, but considering adapting an example to the concepts, it is not acceptable. Alongside these matters, scientific and experimental precision can also be studied. While quoting and criticizing the statements, this article prefers the statement in detail. In most cases, there is a deliberation and insistence on strict observance of the specified limits in the word of divine law which indicates the importance of a particular amount in the view of the Legislator and the tolerance thereof is rejected. However, in some cases, the method of confinement may be discovered from the language of reason or other evidences and that the substantiation of a particular amount is the detector of the actual realization of the subject of religious law. Therefore, in those cases, accuracy is not demanded.

Keywords: Legal Measure, Limits, Legal Predestinations, Customary Negligence, Customary Precision.

* Corresponding Author, Email: movahedi@semnan.ac.ir

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۳۵-۴۵۹ (مقاله پژوهشی)

اندازه‌های شرعی، تطبیق دقیق یا تسهیل در تطبیق؟

حسین مختاری^۱، مهدی موحدی محب^{۲*}، خسرو مؤمنی^۳

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۲. دانشیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

۳. استادیار، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۹)

چکیده

ابواب مختلف فقه، دربردارنده احکام شرعی بسیاری است که به اندازه‌های شرعی معینی مقیدند. در این موارد، یکی از مسائل، تشخیص صحیح تحقق اندازه شرعی و نحوه اجرای آن توسط مکلف است. از بیان فقیهان، در این خصوص چهار نظریه قابل استخراج است که عبارت‌اند از: دقت عقلی، دقت عرفی، مسامحه عرفی و قول به تفصیل که در صورت موضوعیت تحدید، دقت عرفی در تشخیص تکلیف ملاک است، ولی در فرض طریقیّت آن، مسامحه عرفی قابل پذیرش است؛ ضمن آنکه، در تشخیص مفهوم اندازه، تسامح عرفی را بی‌ضرر دانسته، اما در تطبیق مصادیق بر مفاهیم، آن را نپذیرفته است. در کنار این موارد دقت علمی و تجربی نیز قابل بررسی است. در نگاه این نوشتار، ضمن بیان و نقد اقوال، قول به تفصیل ترجیح دارد. در بیان شرع، در غالب موارد، نوعی تعمد و اصرار در رعایت دقیق محدوده‌های تعیین شده دیده می‌شود که بیانگر موضوعیت مقدار خاصی در نظر شارع است و تسامح در آن، مردود دانسته می‌شود. اگرچه در برخی موارد، از لسان دلیل یا دیگر قرائن، طریقیّت تحدید کشف می‌شود و اینکه تحقق مقدار خاص، کاشف از تحقق واقعی موضوع حکم شرعی است. بنابراین، در آن موارد، دقت، مطالبه نشده است.

واژگان کلیدی

اندازه شرعی، تحدیدات، دقت عرفی، مقدرات شرعی، مسامحه عرفی.

۱. مقدمه

در جریان استنباط احکام شرعی، سه عنوان اصلی مؤثر عبارت‌اند از: حکم، موضوع و مصداق، که عنوان اول در اختیار شارع است و فقیه باید آن را از ادله استنباط کند؛ اما عنوان دوم (موضوع) یا از «مخترعات شرعیه» مانند صوم، صلات، اعتکاف و حج است که برای شناختن مفهوم آن باید به شرع (و نه به عرف) مراجعه کرد^۱ یا عرفی مانند مریض و مسافر است که غالب موضوعات احکام را تشکیل می‌دهند که آن نیز از حوزه انتخاب خارج است و فقیه باید با تکیه بر عرف آن را به دست آورد؛ اما تشخیص عنوان سوم (مصداق) که به مرحله تشخیص تکلیف و نحوه اجرای آن برمی‌گردد، نه بر عهده فقیه، که بر عهده مکلف و عرف یا متخصصان فن است. یکی از این عناوین، اندازه‌های شرعی است که شایسته است نحوه مواجهه فقیهان و عرف با آن بررسی شود.

از آیاتی که در بحث اندازه‌ها می‌توان به آن مراجعه کرد، آیات ۷ و ۸ سوره الرحمن است: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ؛ خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت تا شما در وزن و حساب طغیان نکنید». این آیات اشاره به این دارد که مسئله رعایت عدل در سنجش، مسئله کوچک و کم‌اهمیتی نیست، بلکه در حقیقت، جزئی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی است و در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲: ۱۱۲). اصولاً نظم و حساب در همه چیز و همه جا یک اصل اساسی و حیاتی است که بر کل عالم هستی حکومت می‌کند، بنابر این، هرگونه انحراف از این اصل، خطرناک و بدعاقبت است.

در آیه ۳۵ سوره اسراء و ۱۸۲ سوره شعراء نیز آمده است: «وَزُنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ؛ با ترازوی صحیح وزن کنید». جالب اینکه در روایتی از امام باقر(ع) در تفسیر کلمه قسطاس می‌خوانیم: «هو المیزان الذی له لسان؛ قسطاس ترازویی است که زبان دارد». اشاره

۱. شایان ذکر است عرف و بنای مردم در صورتی در تعیین و تعریف مفاهیمی که موضوع حکم شرعی قرار گرفته است مرجع است که تحدید خاصی از شارع وجود نداشته باشد (علیدوست، ۱۳۸۸: ۷۳).

به اینکه ترازوهای بدون زیانه حرکات کفه‌ها را به‌طور دقیق نشان نمی‌دهد، اما هنگامی که ترازو زیانه داشته باشد، کمترین حرکات کفه‌ها روی زیانه منعکس می‌شود و دقت آن بیشتر است و عدالت کاملاً رعایت می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۶: ۲۴۹). آیات دیگری نیز بر رعایت دقت و عدالت در اندازه‌گیری‌ها دلالت دارند که اغلب به بحث معاملات مرتبط‌اند که از آنها می‌توان اهتمام شارع به دقت در سنجش اندازه‌ها - به‌ویژه در مواردی که ممکن است سبب تضییع حقوق مردم شود- را فهمید.

۲. بیان مسئله

در ابواب متعدد فقه، اعم از عبادات و معاملات، مانند نماز، حج، زکات، طهارت، دیات، حدود و...، موضوعات بسیاری از احکام، مقید به اندازه و مقدار معینی شده‌اند؛ مثل تعداد رکعات نماز، تعداد اشواط طواف، نصاب زکات، ملاک در آب قلیل و آب کر، میزان دیات، تعداد ضربات تازیانه در برخی از حدود از قبیل حد شرب خمر، قذف و زنا و... در بسیاری از موارد، در تشخیص اندازه و مقدار این موضوعات، عرف به‌نوعی مسامحه کرده و اندازه‌های نزدیک به آنچه در لسان دلیل آمده است را به آن موضوع ملحق می‌کند؛ برای مثال در میزان آب کر با تسامح، مواردی را که اندکی کمتر از کر باشد، در حکم کر می‌داند. پرسش اساسی آن است که تکلیف انسان در صورت ابتلا به چنین اموری چیست؟ آیا این مسامحات، در فقه معتبر است یا خیر؟ آیا نوع اندازه، در آن، مؤثر است یا خیر؟ و مستند و دلیل هریک، کدام است؟

۲. ۱. مفاهیم

اندازه‌های شرعی: در فقه از اندازه‌های شرعی با عنوان «تحدیدات» یا «مقدرات شرعی» یاد شده است. تحدیدات، جمع تحدید، مصدر باب تفعیل از ماده حَدَد - یحدَد و در لغت به معنای مرزبندی و تعیین حدود است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳: ۱۴۰). در این بحث، منظور از تحدیدات، اندازه‌های شرعی و چیزهایی است که در شرع، اندازه و مقدار خاصی برای آن در نظر گرفته شده است؛ مانند تعیین مسافت شرعی در شکسته شدن نماز و روزه، نصاب زکات و... (نجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۱: ۱۳۳).

مقدرات نیز جمع مقدر، اسم مفعول از ماده قَدَر - یَقْدِر به معنای آنچه اندازه و مقدار آن تعیین شده، است. قدر به معنی تقدیر و اندازه‌گیری و نیز به معنی اندازه است (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۷۸۶ و ۸۷۷). راغب گوید: «القدر و التقدیر: تبیین کمیة الشیء» (راغب اصفهانی، ۱۴۲۷ق: ۶۵۷). مراد از تقدیر همان تعیین و اندازه‌گیری است.

«مسامحه»: مسامحه از ماده سَمَح - یَسْمَحُ و بر وزن مفاعله و در وزن و معنا نزدیک به واژه مساهله و به معنای سهل‌انگاری و آسان شمردن، تهاون، تغافل، اغماض، کوتاهی و اهمال، سستی و سهل‌انگاری است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۷۴؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۴۹۰؛ واسطی، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۹۵).

منظور از مسامحه در قاعده «لامسامحه فی التحیدات» (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۵۱)، کم و زیاد کردن نسبت به اندازه شرعی و اعمال مسامحه عرفی در آن است.

۳. اقسام اندازه‌های شرعی

اقسام اندازه‌های شرعی از نظر نوع سنجه: اموری را که در شرع برای آن، اندازه و حد و مرز، مشخص شده است، از نظر نوع سنجه، می‌توان به اقسام زیر تقسیم کرد:

- امور مقید به زمان مشخص؛ مانند زمان مقرر برای حصول محرمیت رضاعی، سن بلوغ، سن یائسگی، کمترین و بیشترین زمان حیض، کمترین زمان پاک‌ی زن، بیشترین زمان نفاس، صبر کردن سه روز برای کسی که مرگش مردد است (مشتبه الموت)، تعیین ده روز برای اقامت و سی روز برای تردید، سه روز در خیار حیوان و نیز خیار تأخیر ثمن، کمترین زمان حمل، زمان‌هایی که برای عده طلاق، عده وفات و عده فسخ نکاح مشخص شده است، مهلت‌هایی که برای پرداخت دیه یا دیون، پیش‌خرید (سلم) یا برای خیار شرط مشخص شده است و مهلت‌هایی غیر از آنکه از روی رخصت شارع در حق مکلفان با معیار ابزار سنجش و سنجه‌هایی که خود مکلفان قرار داده‌اند، تعیین شده است.

- موضوعات منوط به وزن معین؛ مانند نصاب آب کر، نصاب طلا، نصاب نقره و غلات برای زکات، صاع در زکات فطره و بعضی از کفارات حج، مد طعام و... .

- موارد اندازه‌گیری شده با مسافت، مساحت یا حجم؛ مانند آب کر (با وجب)، مساحت اعضای وضو و تیمم، فاصله بین زن و مرد در نماز هنگامی که زن جلوتر ایستاده باشد، مسافت شرعی سفر برای شکسته خواندن نماز و افطار روزه مسافر، مسافت برای احرام در حریم مکه و خروج از آن و همچنین حدود حرم.

- موارد مشروط به تحقق عددی خاص؛ مانند نصاب برای زکات گوسفند و گاو و شتر، بعضی از کفارات (اطعام سه نفر، ده نفر، شصت نفر و...)، بعضی از مقادیر دیه، تعداد دفعات شیر خوردن برای حصول حرمت رضاعی، عددهای طواف و سعی بین صفا و مروه و امثال آن.

- بیان اندازه‌های شرعی، به غیر از موارد مذکور؛ مانند تعریف به کیفیت و هیأت و شکل و مانند آن؛ مثلاً برای رکوع، رسیدن نوک انگشتان به زانو تعیین شده است و مثال‌هایی شبیه آن (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۹۱).

اقسام اندازه‌های شرعی از نظر جهت تحدید: از نظر جهت تحدید در بیان شارع، در میان اندازه‌های شرعی سه نوع بیان دیده می‌شود:

- برخی از تحدیدات شرعی قابل زیاده و نقصان نیست و باید به همان میزان و مقداری که شرع معین کرده است، عمل کرد و تعدی، چه از جهت بیشینه یا کمینه، صحیح نیست؛ مانند تعداد رکعات نماز، فروض ارث و تعداد ضربه‌های تازیانه که در حدود بیان شده است.

- برخی تحدیدات، به گونه‌ای بیان شده‌اند که زیاد کردن آنها ممنوع است؛ ولی نقصان آنها بی‌اشکال است و به تعبیر دیگر، در حکم، حداکثر لحاظ شده و حداقل مدنظر نیست؛ مانند ایام خیار حیوان که حداکثر سه روز است.

- در برخی تحدیدات، فقط حداقل لحاظ شده است که نقصان آن، مجاز نیست؛ ولی، مازاد بر حداقل تأثیری در حکم ندارد؛ مانند نصاب آب کر، نصاب مسافت شرعی، نصاب شهادت و نصاب سرقت (مختاری دزکی، ۱۳۹۳: ۱۵).

۴. لزوم استنباط اندازه، از دلیل شرعی

تحدیدات شرعی، از احکام توقیفی‌اند و نگاه تبعیدی به آنها غالب است. به دیگر سخن،

نوع اندازه و مقدار آن، الزاماً باید از دلیل شرعی گرفته شود، زیرا شارع با آگاهی از اینکه مکلفان به سبب اختلاف ذوق، سلیقه، حواس و شخصیت‌ها، اغلب افراط یا تفریط می‌کنند و افرادی که حس، درک و روحیه معتدل و متناسب داشته باشند، کم هستند، احکام را به ذوق و سلیقه و شخصیت افراد، وابسته نکرده است؛ بلکه برای نظم بخشیدن به امور و ایجاد رویه واحد و جلوگیری از بی‌نظمی و عدم انضباط و نیز جلوگیری از اختلاف و حفظ اشخاص از دو سوی وسواس و مسامحه، این اندازه‌ها را قرار داده است؛ برای مثال اگر شارع، میزان شستن صورت در وضو را به عرف واگذار می‌کرد، ممکن بود کسانی که مبتلا به وسواس‌اند، گوش‌ها و نیمی از سر را هم جزء صورت بدانند و با این حال، اطمینان به کفایت آن نمی‌کردند و در مقابل، کسانی که مسامحه می‌کنند، به شستن دو چشم، بینی و گونه‌ها بسنده می‌کردند؛ بنابراین، اقتضای حکمت، آن است که شارع، حال غالبی چیزهایی را که حکم، معلق به آن است، ملاحظه کند و برای موضوع، اندازه و حد معینی قرار دهد؛ اگرچه سبب حقیقی و نفس‌الامری حکم، با اندکی کمتر از آن هم ایجاد شود یا گاهی هم با این حدود، ایجاد نشده، بلکه به بیش از آن نیاز باشد؛ ولی شارع به سبب عدم انضباط، آن را العا کرده و با در نظر گرفتن حالت غالب، برای آن، اندازه تعیین کند تا افراد تندرو، از آن، تعدی نکرده و افراد متسامح نیز از آن کم نکنند؛ که در بحث مقدرات، به آن تعبد گفته می‌شود (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۹۲). انتخاب و ارائه کمیته‌ای مشخص در اندازه‌های شرعی که در مکان‌های مختلف قابل اجرا و بازتولید باشد، ملاک واحدی را در اختیار همه مسلمانان قرار می‌دهد و نظم و یکپارچگی را تأمین می‌کند و امور را منضبط ساخته به آنها سامان می‌بخشد.

۵. مبانی نظری بحث

به صورت کلی، در تشخیص تکلیف در تحقق اندازه‌های شرعی چهار معیار سنجش از میان اقوال فقیهان قابل استخراج است: دقت عقلی، دقت عرفی، مسامحه عرفی، قول به تفصیل (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۱۴۵). علاوه بر این با ظهور ابزار جدید علمی و تجربی برای سنجش و اندازه‌گیری می‌توان دقت علمی تجربی را نیز در کنار معیارهای دیگر بررسی

کرد. نظرهای فقیهان درباره این ملاک‌ها را در مباحثی همچون مباحث مربوط به آب کر، نصاب زکات، بحث مسافت شرعی برای قصر نماز و روزه مسافر و مدت اقامت برای اتمام نماز و روزه می‌توان یافت.

۵. ۱. دقت عقلی

برخی فقیهان در موضوع مورد بحث، در عرصه نظری دقت عقلی را ملاک دانسته‌اند. مرحوم کوه‌کمری در بحث اقامت ده روز برای اتمام نماز و روزه مسافر، به ملاک بودن دقت عقلی تصریح و کاستی حتی یک ساعت از ده روز کامل را مانع از تحقق اقامت ده روز دانسته و گفته است: اقامت ده روز وقتی محقق می‌شود که اقامت، به صورت متوالی، کامل و حقیقی حاصل شود؛ از ابتدای روز اول تا غروب روز دهم، بدون کاستی و بدون مسامحه عرفی (کوه‌کمری، ۱۴۱۰ق: ۷۰ - ۷۱).

کزازی نیز در شرح تبصره المتعلمین آغا ضیاء عراقی در بحث سعی بین صفا و مروه (که از نوع تقدیر به مسافت در اندازه‌های شرعی است) به دقت عقلی در تحقق اندازه‌های شرعی تصریح کرده است (کزازی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ۱۶۰).

۵. ۲. دقت علمی - تجربی

علوم تجربی شامل گستره‌ای از علوم است که بر مبنای تجربه، آزمایش و مشاهدات انسان شکل گرفته است. علوم تجربی از شاخه‌هایی اصلی تشکیل شده که علم فیزیک یکی از آنهاست. از جمله مباحث علم فیزیک بحث اندازه‌گیری است که علوم تجربی به آن وابسته است و در دنیای امروز کاربرد فراوانی دارد. از دیرباز، بشر برای اندازه‌گیری از ابزار قابل دسترس، همچون اعضای بدن انسان استفاده می‌کرده است، مثل طول پا، قدم، و جب، پهنای چهار انگشت و... برای اندازه‌گیری طول. امروزه زندگی انسان با تکامل و پیشرفت فناوری توسعه یافته و همگام با آن استانداردهای اندازه‌گیری شکل گرفته و تغییر و تکامل یافته است و هر نوع ویژگی و کمیت فیزیکی مانند مسافت، سرعت، انرژی، دما و زمان را می‌توان با استفاده از وسایل اندازه‌گیری مناسب آن فرایند اندازه گرفت. اندازه‌گیری

(Measurement) به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که انجام می‌گیرد تا اندازه یک کمیت فیزیکی براساس یکی از یکاهای قانونی (SI, FPS و...) تعیین شود (مانند اندازه‌گیری به وسیله کولیس، میکرومتر، خط‌کش، ترازو، دماسنج، سرعت‌سنج، ولت‌سنج، بادسنج، عمق‌سنج، زاویه‌سنج، رطوبت‌سنج یا فشارسنج). اصولاً، دانش بررسی اندازه‌گیری (مترولوژی)، مبتنی بر اندازه‌گیری جرم و طول و زمان است. دیگر کمیت‌ها، برگرفته از این سه پارامترند.

در بحث دقت اندازه‌گیری، شاخص‌هایی از جمله خطای اندازه‌گیری، تجهیز استفاده‌شده برای اندازه‌گیری، نحوه محاسبه و تخمین خطا و ... نقشی تأثیرگذار در نتیجه اندازه‌گیری دارند. در استفاده از ابزار اندازه‌گیری، توأم با خطای عدم قطعیت بوده و هر کسی که نتیجه اندازه‌گیری را گزارش می‌کند، در واقع بهترین تخمین خود را از مقدار اصلی به‌همراه خطای اندازه‌گیری بیان می‌کند. درستی کار، از روی تطبیق مقدار اندازه‌گیری‌شده با واقعیت، نتیجه می‌شود. اندازه‌گیری دقیق، زمانی اتفاق می‌افتد که خطای آن، در مقایسه با مقدار اندازه‌گیری‌شده عددی بسیار کوچک باشد. برای نمونه، در اندازه‌گیری با وسیله‌های درجه‌بندی‌شده مانند خط‌کش مثبت و منفی، خطا، یک‌دوم کمیت مقیاس آن وسیله است. در اندازه‌گیری با نمایشگر رقمی (دیجیتال) نیز، آخرین رقم سمت راست، غیرقطعی و مشکوک است و خطای اندازه‌گیری مثبت و منفی، یک واحد از آخرین رقمی است که می‌خوانند. بنابراین در اندازه‌گیری‌ها پاسخ کامل یا مطلق نداریم و با انتخاب وسیله دقیق و روش صحیح اندازه‌گیری تنها می‌توان مقدار خطا را کاهش داد، ولی نمی‌توان آن را به صفر رساند؛ بنابراین دقت در اندازه‌گیری امری نسبی است.

برخی اوقات برای شناخت بهتر یک موضوع و کمیت‌های وابسته به آن نیاز داریم، اندازه هرچند غیردقیق (تقریبی) را در علم یا حتی در زندگی روزمره خود به‌کار بریم (مثلاً زمان کافی برای محاسبه دقیق وجود ندارد یا دقت بالا در محاسبه، اهمیت چندانی ندارد). در این موارد از فرایند تخمین یا برآورد استفاده می‌شود.

۵.۳. دقت عرفی

نظر مشهور فقیهان در اندازه‌های شرعی، دقت عرفی است. مرحوم سبزواری می‌گوید: در بحث اندازه‌های شرعی از ظاهر ادله، دقت عرفی فهمیده می‌شود؛ زیرا ادله شرعی بر موارد متعارف، اطلاق می‌شود (که همان دقت عرفی است)، مگر اینکه دلیلی برخلاف آن باشد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۹: ۱۴۵). سید مصطفی خمینی معتقد است اندازه‌های شرعی بدون در نظر گرفتن قرائن خاص، بر دقت عرفی، استوار است (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۲۸۷). شیخ محمد زراقط^۱ در این زمینه می‌گوید: با توجه به اینکه شارع برخی از احکام را بر اندازه‌های دقیق، معلق کرده، نمی‌توان بر تسامح عرفی در شناخت این اندازه‌ها تکیه کرد. اگر موضوع حکم شرعی از این قبیل باشد، دلیل شرعی در چنین مواردی مبتنی بر دقت است (زراقط، ۱۴۳۵ق: ۲۷۸).

حتی برخی فقیهان، در این مورد، ضمن ادعای اجماع، گفته‌اند: اگرچه موضوعات احکام شرعی از عرف گرفته می‌شود، نه از عقل دقیق؛ ولی با ملاحظه دقت عرفی، از عرف گرفته می‌شود، نه با مسامحه عرفی؛ مثلاً اگر خون در لباس از بین برود، ولی رنگ و بوی آن باقی بماند، عقل به خاطر باقی بودن عوارض آن، حکم به باقی بودن موضوع می‌کند، ولی عرف، با دقت عرفی حکم به برطرف شدن عین می‌کند و حکم شرعی نیز همین است. در اندازه‌های شرعی اگر از اندازه، اندکی تخلف شود، هر چند عرف، حکم به تحقق مقدار کند، ولی این حکم، از روی مسامحه است، نه از روی دقت؛ به گونه‌ای که خود عرف نیز به مجازی و مسامحی بودن آن توجه دارد. بی‌تردید چنین موردی، موضوع حکم شرعی نیست. فقیهان، اتفاق نظر دارند که اندازه‌های شرعی بر دقت مبتنی است، نه بر تقریب (منتظری، ۱۴۰۹ق: ۲۹۷ و ۲۹۸).

مواردی از تصریح فقیهان به دقت در اندازه‌های شرعی

- یکی از موارد مشاهده دقت در اندازه‌های شرعی در کلام فقیهان، مباحث مربوط به آب

۱. محقق و استاد سطوح عالی حوزه علمیه بیروت و مدیر مجله الحیاه الطیبه.

کر است. در مورد آب کر، عرف با آنچه اندکی از مقدار کر کمتر باشد معامله کرده است؛ ولی فقیهان حکم داده‌اند که این مقدار آب به صرف برخورد و تماس با نجاست، نجس می‌شود، اگرچه مقدار خیلی کمی از اندازه کر کمتر باشد؛ حتی یک مشت. شیخ انصاری در کتاب *الطهاره* در بحث میزان آب کر می‌گوید: این اندازه از اندازه‌های شرعی است که بر تحقیق و دقت استوار است، نه بر تقریب (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۹۲).

آقاضیاءالدین عراقی در حاشیه بر *العروة الوثقی* در بحث تغییر اوصاف آب می‌گوید: ممکن است اینجا از قبیل مقدرات و تحدیدات و اوزان باشد که مدار آن، بر دقت است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۷۰).

- مورد دیگر برای مشاهده دقت در اندازه‌های شرعی، بحث نصاب زکات است. صاحب *جوهر* می‌گوید: اندازه و نصاب زکات در نقره، دویست درهم و در طلا بیست دینار تعیین شده است. گاهی عرف، در معاملاتش، به کاستی ناچیز، مسامحه می‌کند، ولی در شرع، این مسامحه پذیرفته نیست؛ بلکه در صدق مقدار، راهی جز دقت، وجود ندارد. کاستی و نقص - هرچند اندک - حکم و وجوب زکات را برمی‌دارد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵: ۱۷۳).

- از دیگر موارد، بحث مسافت شرعی برای قصر نماز و روزه مسافر و مدت اقامت برای اتمام نماز و روزه است.

صاحب *العروة الوثقی* در تعیین مسافت شرعی می‌نویسد: «اگر مسافت از هشت فرسخ، حتی اندکی، کمتر شود، شکسته خواندن نماز جایز نیست؛ زیرا این امر، براساس تحقیق است، نه مسامحه عرفی» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۴۱۶).

آیت‌الله خوئی در حاشیه بر این مسئله گفته است: «تحدیدات شرعی بر دقت استوار است، نه مسامحه عرفی» (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۳۰).

۴.۵. مسامحه عرفی

در میان فقیهان، مرحوم عبدالنبی نجفی عراقی در کتاب *المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی* در بحث آب کر بر نظر مشهور فقها اشکال کرده و گفته است: به عقیده من این نظر اشکال

دارد، زیرا فقیهان در معاملات خود در وزن‌ها و مساحت‌ها براساس مسامحه عرفی عمل می‌کنند؛ از این رو عدم پذیرش مسامحه عرفی و ادعای فهم چنین چیزی از ادله، با بناء فقیهان سازگاری ندارد و اگر این مسامحه را نپذیریم، باید این معاملات را باطل بدانیم... . ایشان در ادامه می‌گویند: اگر در این مسئله، اجماع وجود نداشت، قطعاً ملاک قرار دادن نظر عرف (با تقریب، نه تحقیق) در همه موارد، مطلب درستی بود... . ایشان در ادامه، وجود اجماع در این موضوع را نیز مورد تردید قرار می‌دهد (نجفی عراقی، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

اگرچه، آقاضیاء‌الدین عراقی در بحث تغییر اوصاف آب و میزان آب کر، دقت در اندازه‌های شرعی را معتبر دانسته، اما برخی معاصران، در قاعده «اقرار العقلاء علی أنفسهم نافذ» در اینکه آیا عقلاً فقط شامل کسانی است که پانزده سال قمری آنها به صورت دقیق کامل شده است یا شامل افرادی که مثلاً یک روز به این بلوغ مانده است نیز می‌شود، مطلبی را به ایشان نسبت می‌دهند که نتیجه آن، پذیرش مسامحه در برخی موارد است. وی در ادامه می‌گوید: تمامی اصحاب، «عقلاً» را در این قاعده، به معنای «بالغان» دانسته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۳۹). مرحوم آقاضیاء عراقی معتقد است: اینجا میان کسی که پانزده سالش تمام شده و یا یک روز یا یک ساعت به این بلوغ مانده باشد، فرقی نیست و عرف، هر دو را عاقل می‌گوید و قاعده اقرار شامل وی می‌شود؛ بنابراین، از باب عدم قول به فصل و اینکه تفصیل نداده‌اند؛ درمی‌یابیم که قاعده اقرار العقلاء مخصوص بالغان نیست و غیربالغ را هم در برمی‌گیرد؛ اما باید گفت: افرادی که قریب‌البلوغ هستند؛ نه کودک هفت، هشت یا ده‌ساله (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۳۴۱). در واقع، از نظر ایشان بین نظر عرف و نظر عقلاً در این مطلب فرقی نیست.

این متن بیانگر این است که آقاضیاء عراقی در این مورد، مسامحه عرفی را در تحقق بلوغ پذیرفته است؛ البته ظاهراً بتوان گفت مقصود وی، شمول عقلاً نسبت به افراد قریب به سن بلوغ است نه شمول افراد بالغ بر آن.

۵. ۴. ۱. قول به تفصیل

برخی محققان، تحدیدات شرعی را دو گونه دانسته و معتقدند: فقیه باید به لسان تحدیدی

که در نصوص آمده است، توجه کند. طبق این دیدگاه، تحدیداتی که از لسان شارع برای احکام بیان می‌شود، دو گونه است:

- گاه تحدید، موضوعیت دارد؛ یعنی خود این مقدار، مورد نظر شارع است. در این صورت، اندازه، باید به‌طور دقیق، محقق شود و تسامح در آن راه ندارد.

- گاه تحدید، طریقت دارد؛ به این معنی که خود تحدید، ملاک نیست؛ بلکه این تحدید، کاشف از تحقق واقعی موضوع حکم شرعی، هنگام حاصل شدن این امور است؛ نه اینکه خودش حد و اندازه واقعی برای موضوع نفس‌الامری باشد؛ مانند وجب در میزان آب کر. این موارد را باید از لسان دلیل شرعی شناخت. در اینجا آن دقت، معتبر نیست (موسوی، ۱۴۲۵ق: ۱۰۹).

در بیان شرع در غالب موارد اندازه‌های شرعی، نوعی تعمد در خصوص رعایت دقیق محدوده‌های تعیین‌شده دیده می‌شود که بیانگر آن است که خود این مقدار، موضوعیت دارد و مورد نظر شارع است و تسامح در آن پذیرفته نیست؛ اما در مواردی مثل جایی که از مقدار آب کر - که موضوع شرعی برای حکم عدم نجاست و انفعال یا عدم تنجس، به صرف ملاقات با نجاست است - بحث می‌شود، مرحوم آقارضا همدانی بیان می‌کند که تحدید و اندازه‌گیری به مقدار چند وجب، از قبیل کاشف از تحقق موضوع است، نه اینکه خود، موضوع برای کُر بودن آب باشد. ایشان معتقد است که خود چند وجب، به‌خودی‌خود، صلاحیت ندارد که حد و اندازه حقیقی برای شناختن میزان کُر بودن باشد؛ که موضوعی واقعی است و به تفاوت افراد، تغییر نمی‌کند.

ایشان در ادامه می‌گوید: اینجا مانند اندازه صورت، در مسئله وضو نیست که دایر مدار حول انگشت شست و انگشت میانی، نسبت به هر مکلفی، است، زیرا در وضو، موضوع، نسبت به هر مکلفی، صورت اوست که مختص اوست و منعی برای اینکه فاصله بین انگشتان شست و میانه او کاشف از حد صورت او برای شستن در وضو باشد وجود ندارد؛ برخلاف آب کر که موضوع، واقعی و دارای حد واقعی است که حتی با کم بودن اندکی آب از آن از اندازه واقعی خارج می‌شود. چگونه ممکن است وجب‌های هرکس که خلقت

متعادل دارد، بدون کمی و زیادی یک قطره آب، بر آن منطبق باشد؟ پس هر اندازه‌ای که مانند این امور باشد، مثل وجب‌ها کاشف از تحقق موضوع واقعی هنگام حاصل شدن این چیزهاست؛ نه اینکه خودش حد و اندازه واقعی برای موضوع نفس‌الامری باشد، به گونه‌ای که چیزی را بر مصادیق آن موضوع نیفزاید.

این معنا هر چند خلاف ظاهر اندازه‌گیری است، ولی خود اندازه قرار دادن این امور، قرینه قطعی بر این معناست، زیرا معلوم است که اگر مصداقی از آب به میزان وجب‌های معتبر شده یک شخص متعادل برسد و همین مصداق، از وجب‌های شخص دیگری که او نیز متعادل است، مقداری کمتر باشد، با فرض یکی بودن حکم این دو نفر، در این موضوع، معقول و منطقی نیست که شارع، وجب‌های هر دو را سنجۀ این موضوع قرار دهد؛ اما در مورد سطل آب (رطل‌ها) ظاهر این است که حد و اندازه حقیقی است، زیرا انگیزه‌ای برای انصراف ادله آن از ظواهرش وجود ندارد؛ چون خودش، به خودی خود، معیار مضبوط و محفوظی است که کم و زیادی نمی‌پذیرد (همدانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۱۵۰).

مرحوم مراغی نیز در کتاب *العناوین الفقهیه* عبارتی دارند که به نظر می‌رسد بین انواع تحدید، تفکیک کرده‌اند. اگر تحدید از نوع عدد و معدود باشد؛ مثلاً چهار فرسخ، در اینجا، در تحقق معدود (مثل فرسخ) ظاهراً تقریب و مسامحه را می‌پذیرند؛ چون مفهوم فرسخ از عرف گرفته می‌شود و عرف هم مسافت بسیار نزدیک به فرسخ (مثلاً یک قدم کمتر از آن) را فرسخ لحاظ می‌کند؛ اما عرف، در عدد، این مسامحه را نمی‌پذیرد و عدد کمتر یا بیشتر را بر عدد دیگر اطلاق نمی‌کند (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۹۴) (برای مثال بر ۳۹ گوسفند عدد ۴۰ گوسفند را اطلاق نمی‌کند، اما گوسفند لاغر یا کوچک‌تر و کم سن را نیز گوسفند می‌داند و یا یک قدم کمتر از یک فرسخ را هم یک فرسخ می‌داند). مرحوم مراغی برای بیان مقصودش، عبارت «أن هذه التحديدات أغلبها بل كلها تحقيق في تقريب» را به کار می‌برد و در توضیح آن می‌گوید: منظور این است که این اندازه‌ها به شیوه تحقیق و دقت، اخذ شده است. بنابراین اگر در آن، کاستی و نقصی باشد حکم، به آن تعلق نمی‌گیرد. ایشان در توضیح مرادش از «تحقیق فی تقریب» می‌گوید: بیشتر آن سنجه‌هایی که این

اندازه‌ها، با آن، شناسایی می‌شود، مثل وجب و ذرع در افراد مختلف، متفاوت است. همچنین افراد آن نوع (مانند گوسفند یا شتر در نصاب زکات) که با عدد، معین شده است نیز متفاوت‌اند؛ هرچند این تفاوت، اندک باشد و این تفاوت، بر کسی پوشیده نیست. از طرفی، اعتبار فرد مستوی‌الخلقه یا نظیر آن نیز فایده‌ای ندارد، زیرا افراد مستوی‌الخلقه نیز متفاوت‌اند و این امر، ضابطه‌مند نیست؛ برای مثال تعیین متوسط بودن مصادیق شتر در کوچکی و بزرگی و چاقی و لاغر، از محالات عادی و عقلی است، زیرا افراد یک نوع، به‌ناچار، متفاوت‌اند؛ بنابراین، از این نظر، تقریبی است و به همین دلیل، تحقیق در تقریب نامیده شده است (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۹۳)؛ یعنی از یک نظر به دقت نیاز دارد و از یک نظر تقریبی است.

مرحوم محقق خوبی نیز در حاشیه بر *العروة الوثقی* ملاک در تحقق فرسخ را عرف دانسته است، هرچند در تحدیدات، مسامحه را نمی‌پذیرد.^۱

در بحث اندازه‌های شرعی، در اینکه چه زمانی می‌توان به مسامحات عرفی اعتماد کرد و چه زمانی این امر، جایز نیست، آنچه می‌توان به‌عنوان ضابطه قابل پذیرش، ارائه کرد، ملاحظه مورد تسامح عرفی است. به این بیان که اگر تسامح عرفی، به تحدید و اندازه‌گیری اصل مفهوم یا وسعت و محدودیت آن، برگردد، عرف، حجت و محل رجوع است، زیرا امر ظهور خطابات شرعی، موکول به عرف است (موسوی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۲). شاید بارزترین مثال حجیت عرف، تسامح عرف در عناوین وارد شده در بعضی احکام باشد؛ همان‌گونه که در مفهوم گندم و جو این‌گونه است، زیرا عرف، شمول مفهوم گندم و جو را بر گندم و

۱. ایشان در حاشیه بر این مسئله که: «[۲۲۳۳] مسئله ۲: لو نقصت المسافة عن ثمانية فراسخ و لو يسيراً لا يجوز القصر، فهي مبنية على التحقيق لا المسامحة العرفية، نعم لا يضر اختلاف الأذرع المتوسطة في الجملة كما هو الحال في جميع التحديدات الشرعية»، آورده‌اند: و على الجملة: لانعرف وجهاً لهذه التدقيقات، ولا يترتب على تحقيقها أثر شرعي، بل العبرة بصدق الفرسخ أو الميل عرفاً، والنصوص تشير إلى الأمر العادي المتعارف من مسيرة يوم، أو بياض النهار، أو شغل اليوم، أو مسير الجمال، أو ثمانية فراسخ، ونحوها من العناوين التي يعرفها أهل العرف والمحاورة. فالمدار على الصدق العرفي، فكلمة علم أنه مسافة فلا إشكال (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۰: ۲۹).

جویی که اغلب همراه با اندکی خاک است، می‌پذیرد و جو و گندم را مختص مصادیق خالص آن، که از افراد کمیاب آن است، نمی‌داند؛ بنابراین، معیار در اندازه و نصاب گندم و جو مخلوط با اندکی خاک، عرف است؛ اگرچه میزان خالص آن بعد از تصفیه، کمتر از آن مقدار است. همان‌گونه که اگر کسی سه کیلو گندم خریداری کند، تسلیم آن، با دادن آن مقداری که به صورت متعارف با خاک مخلوط است، محقق می‌شود. مفهوم اقامت در شهر برای مسافری که قصد کرده ده روز در شهری اقامت کند نیز از همین قبیل است، زیرا در عرف، مفهوم اقامت در یک شهر، مفهومی وسیع است که سکونت و رفت‌وآمد در شهر و حومه آن را شامل می‌شود و بدیهی است که شخص مقیم در شهر، فقط به اقامت داخل دیوارهای شهر بسنده نمی‌کند؛ بلکه گاهی برای تفریح یا تشییع جنازه یا زیارت اهل قبور و امثال آن، از محدوده دیوارهای شهر خارج می‌شود، به گونه‌ای که به صدق مقیم بودن او در آن شهر، به صورت عرفی، ضرری وارد نمی‌کند؛ البته گاهی بعضی قرائن مانع از تمسک به این تسامح عرفی می‌شود؛ مثل مواردی از تحدید و اندازه‌گیری شرعی، که اینها دایره حجیت عرف و مرجع بودن آن را محدود می‌کند و چاره‌ای جز التزام به این تحدید و اندازه شرعی نیست؛ اما مسامحات عرفی در تطبیق مفاهیم بر مصادیق آن، بعد از تحدید دایره مفاهیم نزد شارع، قابل پیروی و تبعیت نیست (موسوی، ۱۴۲۵ق: ۱۱۲).

۶. نظر نگارندگان

اگرچه برخی فقیهان در عرصه نظری در تطبیق مفاهیم بر مصادیق، دقت عقلی را ملاک دانسته‌اند، در عرصه عمل دقت عقلی، خارج از توان مکلف و موجب عسرو حرج، به نظر می‌رسد. در عرصه عمل مراجعه به عرف مورد وفاق اجمالی همگان است. به ویژه با در نظر گرفتن این مطلب که موارد بی‌شماری از تطبیق [که اندازه‌های شرعی نیز از این موارد است] ربطی به عقل ندارد و حوزه، حوزه درک عقل نیست.

علاوه بر این نتیجه داوری عقل و عرف دقیق در بسیاری از موارد همگون و واحد است، برای مثال در مورد فرسخ و سال آنچه به اقتضای عرف دقیق مصداق فرسخ و سال است، به اقتضای عقل هم، همان است و آنچه به اقتضای عقل مصداق فرسخ و سال

نیست، به اقتضای عرف دقیق هم مصداق نیست (ر.ک: علیدوست، ۱۳۸۸: ۲۷۹ و ۲۶۰، ۷۲).
اقتضای تعیین اندازه توسط شارع، عدم پذیرش مسامحه در آن است و مراجعه به عرف
متسامح در تطبیق و پذیرش داوری مردم براساس مسامحاتی که دارد، مردود است، زیرا
جعل حکم با پذیرش تسامح (که حکایت از لغو جعل می‌نماید) منافات دارد.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که ابزار دقیق اندازه‌گیری علمی در صدر
اسلام وجود نداشته و اندازه‌گیری با ابزار رایج آن زمان صورت می‌گرفته است که عملاً
این دقت را نداشته‌اند و اگر عرف زمان شارع را معیار تشخیص بدانیم، ضرورتی در اعمال
دقت علمی نیست؛ حتی در مواردی چنین دقتی به علت دسترسی نداشتن به ابزار، موجب
مشقت و عسر و حرج است. بنابراین، نمی‌توان چنین دقتی را وظیفه مکلف دانست،
هرچند در صورت سهولت دسترسی به ابزار علمی، شایسته است به منظور حصول اطمینان
در تشخیص صحیح، از آنها کمک گرفت. به عبارت دیگر، حداقل‌های تکلیف با معیارهای
متداول و در دسترس قابل تشخیص است، هرچند کمال آن، استفاده از ابزار دقیق است.

آنچه صحیح است، اصرار بر دقت در تطبیق و رد تسامح و اغماض در آن است، زیرا
آنچه موضوع حکم قرار گرفته، واقع آن است؛ نه پندار عرف. بنابراین نهادی که طریقتش
به کشف واقع مطمئن‌تر است مقدم است. در شرایط طبیعی (چون نبود عسر و حرج و
ضرر) هر نهادی که در امر تطبیق دقیق‌تر و مطمئن‌تر باشد مقدم‌تر است؛ همان‌گونه که مردم
در توزین و کیل اجناس از ترازوی دقیق‌تر بهره می‌برند، مگر جهتی مانع این کار شود. البته
مراد از دقت، دقت عقلایی است نه دقتی که به وسواس ناصحیح و شیطانی منجر شود؛ که
آن، مذموم است.

از طرفی با ملاحظه نظرهای فقیهان و محققان و با در نظر گرفتن و مرور موارد
اندازه‌های شرعی این نتیجه به دست می‌آید که شارع در مواردی مانند سنجه قرار دادن
و جب در آب کر به گونه‌ای بر بندگان سهل گرفته است، زیرا عرف عام و داوری توده مردم
در بسیاری از موارد به عنوان ساده‌ترین و در دسترس‌ترین راه قابل قبول است. در مورد
مصادیق گندم و جو که موضوع حکم شرعی زکات هستند نیز همین مطلب قابل بیان

است. از طرف دیگر - همان‌گونه که گذشت - در اعداد چنین مسامحه‌ای دیده نمی‌شود؛ از این رو قول به تفصیل و عبارت مرحوم مراغی که فرمودند هذه التحديدات اغلبها بل كلها تحقیق فی تقریب، با توضیحی که بیان شد، عبارت دقیقی به نظر می‌رسد که بر سایر اقوال ترجیح دارد. البته در این موارد نیز اگر بتوان به صورت کامل تر و دقیق تر موضوع را سنجید، آن سنجه مقدم است، زیرا با نوعی اغماض، رخصت، تسهیل و تخفیف نسبت به مکلف، حداقل‌های رافع تکلیف در این موارد حاصل می‌شود و الا تکلیف، هرچه کامل تر و با دقت و اطمینان خاطر بیشتری انجام گیرد بهتر است؛ البته تا زمانی که به مرز وسواس نرسد.

۷. قواعد فقهی مرتبط با اندازه‌های شرعی

با جست‌وجویی که انجام گرفت^۱، در بحث اندازه‌های شرعی، دو قاعده فقهی مطرح شده است. قاعده فقهی مرتبط با این بحث، نخستین بار توسط مرحوم شهید اول و به صورت خلاصه در کتاب *القواعد و الفوائد* و تحت عنوان «الغالب فی المقدرات الشرعية التحقیق» بیان شده است (عاملی، بی تا، ج ۱: ۳۶۱). سپس، شاگرد ایشان، فاضل مقداد سیوری، در کتاب *نضد القواعد الفقهیه علی مذهب الإمامیه*، این بحث را مطرح کرده است (سیوری، ۱۴۰۳ق: ۴۰۰). با این مضمون که در غالب موارد اندازه‌های شرعی، نوعی تعمد در خصوص رعایت دقیق محدوده‌های تعیین شده دیده می‌شود که بیانگر عدم پذیرش تسامح در آن است.

قاعده فقهی دوم، قاعده «لامسامحه فی التحديدات» است. در آثار فقهای پیشین، به قاعده مستقلی با عنوان «لامسامحه فی التحديدات» دست نیافتیم. این قاعده، نخستین بار، توسط یکی از فقیهان معاصر، در کتاب *مائة قاعدة فقهیه*، به صورت قاعده فقهی مستقل، بررسی شده است (مصطفوی، ۱۴۲۱ق: ۲۵۱). مفاد این قاعده، توسط فقیهان متعددی مورد استناد قرار گرفته و اکثریت قریب به اتفاق آنان، در بحث اندازه‌های شرعی، تسامح عرفی را نپذیرفته‌اند.

۱. برخی از کتاب‌هایی که جست‌وجو شد: الاقطاب الفقهیه ابن ابی جمهور، بلغة الفقیه سید محمد آل بحرالعلوم، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر یحیی بن سعید حلّی، العناوین الفقهیه مرحوم مراغی، تحریرالمجله سید محمدحسین آل کاشف الغطاء، تمهیدالقواعد شهید ثانی، القواعد الفقهیه سید حسن موسوی بجنوردی و

۸. معنای قاعده «لامسامحه فی التحدیدات»

معنای قاعده این است که در امور و موضوعاتی که در فقه، اندازه خاصی برای آن در نظر گرفته شده است، از جهت کاستی و فزونی نمی‌توان مسامحه کرد. برابر این قاعده، سهل‌انگاری و تسامح عرفی در تحقق اندازه‌ها سبب می‌شود دستور قانونگذار، امتثال نشده و برائت ذمه حاصل نشود؛ بر این اساس، اگر در شرع، برای چیزی، اندازه‌ای تعیین شده باشد، نمی‌توان در کمتر از آن مقدار، همان حکم را جاری دانست؛ هرچند این کاستی، اندک باشد، به طوری که عرف آن را قابل مسامحه می‌شمارد، زیرا تعیین رعایت اندازه و حد، با نقصان از آن، سازگار نیست.

این قاعده از قواعد عامی است که در تمامی ابواب فقه و مواضعی که اندازه و تحدید شرعی مطرح بوده و موضوعیت داشته باشد، قابل جریان است. تعداد رکعات نماز، زمان معین برای نماز و روزه، تعداد اشواط طواف، سعی بین صفا و مروه، نصاب زکات، مقادیر دیه، نصاب در سرقت حدی و مانند آن، نمونه‌هایی از تعیین اندازه در ابواب مختلف فقهی‌اند که پیشتر، تفصیل آن گذشت.

همان‌گونه که در بیان مبانی، در قول به تفصیل، بیان شد، غالب موارد اندازه‌های شرعی مانند عدد و معدودند که عرف هم در کمیت، مسامحه ندارد. اما کمیت تمام موضوع نیست، بلکه قید موضوع است. به عبارت دیگر، مفهوم معدود از عرف گرفته می‌شود و عرف در این موارد، حجت است و شارع نیز جز در موارد مشخص، به محدود کردن دایره فهم عرف از موضوع حکم شرعی، نپرداخته است و از لسان دلیل فهمیده می‌شود که در برخی موارد، مثل وجب، ذرع و ... این دقت، لحاظ نشده است. بنابراین، تعبیر قاعده فقهی «الغالب فی المقدّرات الشرعیة التحقیق»، صحیح‌تر و دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

۹. نتیجه‌گیری

- در تحدیدات شرعی، شارع، به اقتضای حکمت و برای برقراری نظم و یکپارچگی و نیز انضباط بخشیدن و سامان دادن به امور و جلوگیری از اختلاف، با ملاحظه حال غالبی

اموری که حکم، معلق به آن است، برای موضوع، اندازه و حد معینی قرار می‌دهد؛ هرچند سبب حقیقی و نفس‌الامری حکم، با اندکی کمتر از آن نیز ایجاد شود یا گاهی با این حدود هم ایجاد نشود؛ بلکه نیاز به بیش از آن داشته باشد؛ اما شارع به منظور ایجاد انضباط، آن را الغا کرده و با در نظر گرفتن حالت غالب، برای آن، اندازه تعیین کرده و رعایت آن اندازه را از مکلفان می‌خواهد. از این رو، گفته می‌شود این امور، توقیفی و تعبدی است.

- در اندازه‌گیری‌ها پاسخ کامل یا مطلق نداریم. هر کسی که نتیجه اندازه‌گیری خود را گزارش می‌کند، همواره بهترین برآورد خود را از مقدار اصلی، همراه با خطای اندازه‌گیری آن، ارائه می‌دهد بنابراین، دقت اندازه‌گیری امری نسبی است.

- معیارهایی که در تحقق اندازه‌ها می‌توان فرض کرد، عبارت‌اند از: دقت عقلی، دقت علمی - تجربی، دقت عرفی، مسامحه عرفی و قول به تفصیل بین موضوعیت و طریقت اندازه و چه بسا دقت عقلی، سبب عسر و حرج و خارج از توان مکلف باشد. با توجه به اینکه عرف معیار، عرف زمان تشریح است، رعایت دقت علمی تجربی ضرورتی ندارد، هرچند در صورت سهولت دسترسی به ابزار جدید، رعایت این دقت، مطلوب و شایسته است. پذیرش مسامحه عرفی با فلسفه جعل اندازه شرعی منافات دارد. نظر مشهور، ملاک دانستن دقت عرفی است، اما مواردی مثل معیار بودن وجب و ذرع با آن سازگار نیست. از این رو قول به تفصیل بین موضوعیت و طریقت اندازه ترجیح دارد. موضوعیت و طریقت اندازه، در تعلق حکم به موضوع، از لسان دلیل فهمیده می‌شود که در صورت طریقت اندازه، شارع، به نوعی، مسامحه را پذیرفته و دقت را مطالبه نکرده است. در همین موارد نیز، خود عرف در عدد و کمیت، مسامحه نمی‌کند؛ بلکه مسامحه در مضبوط نبودن معدود (مثل وجب) در عرف است. البته باید گفت در بیشتر موارد، اندازه شرعی، موضوعیت دارد.

از طرفی امر ظهور خطابات شرعی، موکول به عرف بوده و اگر تسامح عرفی، به اصل مفهوم یا وسعت و محدودیت آن برگردد، عرف، حجت و محل رجوع است؛ مگر آنکه شارع، دایره حجیت عرف و مرجع بودن آن را محدود کرده باشد. بر این اساس، در همه موارد، می‌توان تحقق عرفی مفهوم معدودات (مثل فرسخ) را برای تعلق حکم، کافی دانست.

- اینها حداقل‌های رافع تکلیف‌اند و تکلیف هرچه کامل‌تر و با دقت و اطمینان خاطر بیشتری انجام گیرد، بهتر است و در شرایط طبیعی (چون نبود عسر و حرج و ضرر) هر نهادی که در امر تطبیق دقیق‌تر و مطمئن‌تر باشد و هر سنجه‌ای که به صورت کامل‌تر و دقیق‌تر موضوع را بسنجد، مقدم است، مگر دلیلی مانع این کار شود.

- دقت مطلوب، دقت عرفی عقلایی است که گرفتار وسواس نشود و از طرفی به بی‌مبالاتی نیز منتهی نشود.

با توجه به آنچه گفته شد، عبارت مرحوم مراغی «أن هذه التحديدات أغلبها بل كلها تحقیق فی تقریب» عبارتی دقیق و رسا به نظر می‌رسد.

- دو قاعده فقهی متناظر با مباحث اندازه‌های شرعی، عبارت‌اند از قاعده «الغالب فی المقدرات الشرعیة التحقیق» که شهید اول و فاضل مقداد آن را مطرح کرده‌اند و قاعده فقهی «لامسامحه فی التحديدات» که توسط برخی معاصران، بررسی شده است. به موجب قاعده اخیر، در مواردی که در موضوعات احکام، اندازه‌های شرعی لحاظ شده است، مسامحه عرفی پذیرفته نبوده و ملاک و معیار، دقت عرفی است.

با عنایت به موارد اندازه‌های شرعی و وجود مواردی که ضبط دقیقی ندارند، مثل وجب، باید گفت: قاعده «الغالب فی المقدرات الشرعیة التحقیق» از حیث دقت، نسبت به عبارت «لامسامحه فی التحديدات»، رجحان دارد؛ اگرچه قاعده اخیر نیز بیان‌گر قاعده اولی در تحدیدات شرعی است.

کتابنامه

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. جوهری، اسماعیل بن حمار (۱۴۰۷ق). تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۵. حجت کوه کمری، سید محمد (۱۴۱۰ق). النجم الزاهر فی صلاه المسافر، تبریز: طلوع.
۶. حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۷. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۸. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه دارالتفسیر.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۷ق). المفردات فی غریب القرآن، قم: طلیعه نور.
۱۰. زراقط، شیخ محمد (۱۴۳۵ق). «الفقه و العلوم بین دعوی التواصل و الانفصال»، مجله منهاج، دوره ۳۴، ش ۳، ص ۲۹۵-۲۷۱.
۱۱. سبزواری، سید عبد‌الاعلی (۱۴۱۳ق). مذهب الأحکام، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیت‌الله.
۱۲. سیوری (فاضل مقداد). مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳ق)، نضد القواعد الفقہیه علی مذهب الإمامیه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

۱۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق). *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشّی)*، قم: اسلامی.
۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین، چ سوم*، تهران: مرتضوی.
۱۵. عاملی (شهید اول). *محمد بن مکی (بی تا)*، *القواعد و الفوائد*، قم: کتابفروشی مفید.
۱۶. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *فقه و عرف*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ق). *تحریر المجله*، نجف: المكتبة المرتضویه.
۱۸. کزازی، علی (۱۴۱۴ق). *شرح تبصره المتعلمین (للاغا ضیاء)*، قم: اسلامی.
۱۹. کوه کمری، سید محمد (۱۴۱۰ق)، *النجم الزاهر فی صلاة المسافر*، تبریز: طلوع.
۲۰. مختاری دزکی، باقر (۱۳۹۳). *بررسی تطبیقی قاعده عدم تسامح در اندازه‌های شرعی و تطبیقات آن از دیدگاه مذاهب اسلامی*، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته فقه و حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۱. مختاری، رضا (۱۳۸۵). «چشم مسلح و رویت هلال»، *کاوشی نو در فقه*، دوره ۵۰، ش ۳، ص ۱۱۸-۷۳.
۲۲. مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق). *العناوین الفقهیة*، قم: اسلامی.
۲۳. مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). *مائه قاعده فقهیه*، قم: اسلامی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). *کتاب الزکاة*، چ دوم، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی.
۲۶. موسوی خمینی، (امام خمینی)، *سید روح الله (۱۳۸۵ق). الرسائل*، قم: اسماعیلیان.
۲۷. _____ (۱۴۲۲ق). *العروة الوثقی مع تعالیق الإمام الخمینی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۸. موسوی خمینی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق). *کتاب الطهارة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۲۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق). *مصباح الأصول*، قم: داوری.
۳۰. _____ (۱۴۱۸ق). *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
۳۱. موسوی، سید علی عباس (۱۴۲۵ق). «تشخیص موضوعات الأحكام الشرعية و تطوّر الاجتهاد»، *مجلة فقه أهل البيت عليهم السلام (بالعربية)*، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، دوره ۳۴، ص ۱۰۰-۱۳۳.
۳۲. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیه*، تهران: عروج.
۳۳. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۴. نجفی عراقی، عبدالنبی (۱۳۸۰ق). *المعالم الزلفی فی شرح العروة الوثقی*، قم: المطبعة العلمیة.
۳۵. همدانی، آقارضا (۱۴۱۶ق). *مصباح الفقیه*، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی.

References

1. Ali-Doost, Abul-Qasim (1388 SH). *Fiqh wa 'Urf*. Tehran: Research Center of Islamic Culture and Thought. (in Persian)
2. 'Amili (1st Martyr), Muhammad bin Makki (n.d.). *al-Qawa'id wal-Fawa'id*. Qom: Mufid Bookshop. (in Arabic)
3. Ansari, Murtiza (1415 AH), *Kitab al-Tahara*. Qom: International Congress for Commemoration of the great Sheikh Ansari. (in Persian)
4. Hakim, Muhsin (1416 AH). *Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqa*. Qom: Dar al-Tafsir Institute. (in Arabic)
5. Hamadani, Aqa Reza (1416 AH). *Mesbah al-Fiqhiyya*. Qom: al-Ja'fariyya Institute for Revival of Heritage and Institute of Islamic Publications. (in Arabic)
6. Hojjat Kuh-Kamari, Sayyid Muhammad (1410 AH). *Al-Najm al-Zahir fi Salat al-Musafir*. Tabriz: Tolu' Publications. (in Arabic)
7. Hurr 'Amili, Muhammad bin Hassan (1409 AH). *Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'a*. Qom: Al al-Bayt Institute. (in Arabic)
8. Husseini Wasiti Zubeydi, Sayyid Muhammad Murtiza (1414 AH). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar-al-Fikr Office for Printing, Publishing and Distribution-Dar Sadir. (in Arabic).

9. Ibn Faris, Ahmad (1404 AH). *Mu'jam Maqa'is al-Lugha*. Qom: Office of Islamic Propagation in Qom Seminary. (in Persian)
10. Ibn Manzur, Muhammad bin Mukram (1414 AH). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar-al-Fikr Office for Printing, Publishing and Distribution-Dar Sadir. (in Arabic)
11. Idem (1385 SH). *al-Rasa'il*. Qom: Isma'iliyyan. (in Arabic)
12. Idem (1418 AH). *Mowsu'a al-Imam al-Khu'i*. Qom: Institute for Revival of Imam Khu'i's Works. (in Arabic)
13. Jowhari, Isma'il bin Hammar (1407 AH). *Taj al-Lugha wa Sihah al-'Arabiyya*. Beirut: Dar al-'Ilm lil-Mala'in. (in Arabic)
14. Kashif al-Ghita', Muhammad Hussein (1359 SH). *Tahrir al-Majalla*. Najaf: al-Maktaba al-Murtazawiyya. (in Arabic)
15. Kazzazi, Ali (1414 AH). *Sharh Tabsirat al-Muta'allimin* (for Agha Ziya'). Qom: Islami Publications. (in Arabic)
16. Kuh Kamari, Sayyid Muhammad (1410 AH). *Al-Najm al-Zahir fi Salat al-Musafir*. Tabriz: Tolu' Publications. (in Arabic)
17. Makarim Shirazi, Nasir (1371 AH). *Tafsir Nimuna*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. (in Persian)
18. Maraghi, Sayyid Mir 'Abdul-Fattah (1417 AH). *al-'Anawin al-Fiqhiyya*. Qom: Islami Publications. (in Arabic)
19. Mukhtari Dezaki, Baqir (1393 SH). *Barrasi Tatbiqi Qa'ideyi 'Adam Tasamuh dar Andazihayi Shar'i wa Tatbiqat An az Didgah Mazhib Islami*. MA thesis in the field of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence. Qom: University of Religions and Denominations. (in Persian)
20. Mukhtari, Reza (1385 SH). "Chashm Musallah wa Ro'yat Hilal", in a *New Exploration in Jurisprudence*, Vol. 50, No.3, pp.73-118. (in Persian)
21. Muntaziri, Hussein Ali (1409 AH). *Kitab al-Zakat*, 2nd edition. Qom: International Center of Islamic Studies. (in Arabic)
22. Musawi Bojnurdi, Sayyid Muhammad (1401 AH). *Qawa'id Fiqhiyya*. Tehran: 'Oruj. (in Arabic)
23. Musawi Khomeini, Sayyid Mustafa (1418 AH). *Kitab al-Tahara*. Tehran: Institute of Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)
24. Musawi Khomeini, Sayyid Ruhullah (1422 AH). *al-'Urwat al-Wuthqa ma'a Ta'aliq al-Imam Khomeini*. Tehran: Institute of Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Arabic)
25. Musawi Khu'i, Sayyid Abul-Qasim (1417 AH). *Misbah al-Usool*. Qom: Dawari. (in Arabic)
26. Musawi, Sayyid Abbas (1425 AH). "Tashkhis Mowzu'at al-Ahkam al-Shar'iyya wa Tatawwur al-Ijtihad in Magazine of Jurisprudence of Ahl al-Bayt" (in Arabic), *Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on Ahl al-Bayt's Denomination*, 34, pp.100-133. (in Arabic)
27. Mustafawi, Sayyid Muhammad Kazim (1421 AH), *Mi'at Qa'ida Fiqhiyya*. Qom: Islami Publications. (in Arabic)
28. Najafi 'Araqi, 'Abd al-Nabi (1380 SH). *al-Ma'alim al-Zulfi fi Sharh al-'Urwat al-Wuthqa*. Qom: al-'Ilmiyya Publications. (in Arabic)

29. Najafi, Muhammad Hassan (1404). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shra'i' al-Islam*. Beirut: Office for Revival of Arabic Heritage. (in Arabic)
30. Raghīb Isfahani, Hussein bin Muhammad (1427 AH). *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran*. Qom: Tali'a Noor Publications. (in Arabic)
31. Sabziwari, Sayyid 'Abdul A'la (1413 AH). *Muhazzab al-Ahkam*. 4th ed. Qom: al-Minar Institute. (in Arabic)
32. Syouri, Fazel Meqdad. Meqdad bin Abdullah (1403 AH). *Nazd al-Qawa'id al-Fiqhiyya 'Ala Mazhb al-Imamiyya*. Qom: Ayatollah Mar'ashi's library. (in Arabic)
33. Tabataba'i Yazdi, Sayyid Muhammad Kazim (1419 AH). *Al-'Urwat al-Wuthqa fima Ta'ama bihi al-Balwa* (annotated). Qom: Islami Publications. (in Arabic)
34. Turayhi, Fakhruddin (1416 AH). *Majma' al-Bahrayn*, 3rd ed. Tehran: Murtazawi. (in Arabic)
35. Zaraqit, Sheikh Muhammad (1435 AH). "Al-Fiqh wal-'Uloom beyn Da'wa al-Tawasul wal-Infisal", *Minhaj* magazine, Vol.34, No.3, pp.271-295. (in Arabic)
36. Juridical quantities, exact matching, or facilitate matching?